

يرواند آبراهاميان

تاريخ ايران مدرن

ترجمه

محمد ابراهيم فتاحي



نشرنی

فهرست مطالب

۹	یادداشت مترجم
۱۳	یادداشت
۱۵	مقدمه
۲۷	فصل یکم. «شاهان مستبد»: دولت و جامعه در دوره قاجار
۲۷	دولت قاجار
۴۸	جامعه در دوره قاجار
۶۷	دولت و جامعه
۷۳	فصل دوم. رفرم، انقلاب و جنگ بزرگ
۷۴	ریشه‌های انقلاب
۸۴	آغاز انقلاب
۹۱	مشروطیت
۹۸	جنگ داخلی
۱۰۶	تنگناهای نظام مشروطه
۱۲۳	فصل سوم. سیاست مشت آهنین رضا شاه
۱۲۳	کودتا
۱۳۰	تأسیس دولت

۱۴۱	دگرگونی‌ها
۱۶۹	دولت و جامعه
۱۸۱	فصل چهارم. فترت ناسیونالیستی
۱۸۱	ظهور دوبارهٔ اعیان و اشراف
۱۹۸	جنبش سوسیالیستی (۱۳۲۰-۲۸/۱۹۴۱-۴۹)
۲۱۰	جنبش ناسیونالیستی (۱۳۲۸-۳۲/۱۹۴۹-۵۳)
۲۱۸	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۲۲۵	فصل پنجم. انقلاب سفید محمدرضا شاه
۲۲۵	گسترش دولت (۱۳۳۲-۵۴/۱۹۵۳-۷۵)
۲۳۹	دگرگونی‌های اجتماعی (۱۳۳۲-۵۶/۱۹۵۳-۷۷)
۲۵۱	تنش‌های اجتماعی
۲۵۷	تنش‌های سیاسی
۲۶۷	دولت تک‌حزبی
۲۷۷	فصل ششم. جمهوری اسلامی
۲۷۷	انقلاب اسلامی (۱۳۵۶-۵۷/۱۹۷۷-۷۹)
۲۸۹	قانون اساسی اسلامی (۱۳۵۸/۱۹۷۹)
۲۹۹	مرحلهٔ تثبیت (۱۳۵۹-۶۸/۱۹۸۰-۸۹)
۳۱۸	ترمیدور (۱۳۶۸-۸۴/۱۹۸۹-۲۰۰۵)
۳۳۷	ایران کنونی
۳۴۱	کتاب‌شناسی
۳۴۵	نمایه

یادداشت مترجم

با وجود توضیحات نسبتاً جامع و روشنگر نویسنده در بخش‌های «یادداشت» و «پیش‌گفتار»، نکته تازه‌ای برای یادداشت مترجم باقی نمانده است. بدیهی است خوانندگان گرامی با مطالعه مقدمه نویسنده که یکی از سرشناس‌ترین اندیشمندان و تحلیل‌گران تاریخ و جامعه‌شناسی سیاسی ایران به‌شمار می‌رود، به آسانی می‌توانند با روند کلی اثر آشنا شوند. با این حال در این بخش، به بیان چند نکته بسیار کوتاه درباره شیوه برگردان کتاب و سایر نکات مرتبط بسنده می‌شود:

۱. این کتاب اثری است که با هدف آشنایی خوانندگان با کلیات و روندهای عمده تاریخ معاصر ایران طی دو سده اخیر تدوین شده است. بر این اساس به جزئیات رویدادها چندان اشاره نشده است. تمرکز اساسی نویسنده ذکر رویدادهای عمده تاریخی و سپس جمع‌بندی و تحلیل آنهاست. بنابراین برای خوانندگانی که در نظر دارند تصویری فراگیر و جامع از روندهای تاریخی سده اخیر و تحلیل آنها به‌دست آورند - به‌ویژه دانشجویان، و دیگر علاقه‌مندان به تاریخ ایران معاصر - بسیار سودمند و جذاب است.

۲. در برگردان اثر به کارگیری واژه‌های پارسی اهمیت ویژه‌ای داشته است. اما در مواردی که گمان می‌رفت برابر پارسی انتقال معنا را با دشواری روبه‌رو کند، و یا

- جایگزین‌های غیرپارسی رساتر و بسیار جا افتاده‌تری وجود داشت، از کاربرد آن‌ها خودداری شده است.
۳. اکثر تاریخ‌های میلادی کتاب به تاریخ شمسی تبدیل شده و در کنار آن قرار گرفته است. اما در موارد غیرضروری از ذکر تاریخ میلادی خودداری شده است.
۴. با توجه به تأکید نویسنده مبنی بر عدم افزودن توضیحات بیش‌تر و حفظ ویژگی کوتاه و مختصر بودن کتاب، از آوردن توضیحات غیرضروری به جز چند مورد انگشت‌شمار خودداری شده است.
۵. ناگفته نماند که هرگونه خطا، اشتباه و کاستی احتمالی در برگردان ناشی از کم‌دقتی مترجم است. بدیهی است نگاه نقادانه به ترجمه موجب دلگرمی و دقت بیش‌تر در کار خواهد شد.

محمد ابراهیم فتاحی

زمستان ۱۳۸۷

یادداشت

ما گذشته را تنها از منظر حال می‌بینیم، و درکی هم که از آن به دست می‌آوریم از همین منظر است و بس.

ای. اچ. کار

این کتاب بیش تر در حکم مقدمه‌ای است برای آشنایی خوانندگان عادی که از خشم و خروش ایران مدرن شگفت‌زده‌اند؛ و می‌کوشد توضیح دهد که چرا ایران در اغلب خبرها حضور دارد؛ چرا تصاویر «آلیس در سرزمین عجایب» را به ذهن متبادر می‌کند؛ و چرا در یک سده دو انقلاب عمده را (که یکی از آن‌ها در دوران ما به وقوع پیوسته) تجربه کرده؛ و از همه مهم‌تر چرا اکنون یک جمهوری اسلامی در آن مستقر شده است. این اثر پیش‌فرض ای. اچ. کار را تأیید می‌کند که ما تاریخ‌دانان، گذشته را ناگزیر از منظر حال درک می‌کنیم و می‌کوشیم تا توضیح دهیم که گذشته، چرا و چگونه به حال و وضعیت کنونی انجامیده است. اما این پیش‌فرض، چنان که خود کار نیز شاید بدان اذعان کند، ممکن است یک اشکال کاملاً واضح داشته باشد: اگر تا هنگام انتشار این کتاب، نظام و حتی کل دولت بر اثر یک هجوم عمده خارجی از میان برود، معلوم می‌شود که خط سیر این اثر به کلی نادرست بوده است. با این همه، من چنین خطری را می‌پذیرم و بنا را بر این می‌گذارم که اگر اتفاق خارق‌العاده‌ای رخ ندهد، جمهوری اسلامی تا آینده‌ای معلوم دوام خواهد داشت؛ گیرم هیچ دولتی تا ابد پایدار نمی‌ماند. دوره مورد بررسی این کتاب، دوره یک‌صد ساله سده بیستم است — از شکل‌گیری انقلاب مشروطه در اواخر دهه ۱۲۹۰/۱۸۹۰ تا دوره تثبیت

جمهوری اسلامی در اوایل دهه ۱۳۸۰/۲۰۰۰.

این کتاب یک اثر پژوهشی متعارف برای تاریخ‌دانان حرفه‌ای نیست، بنابراین از آوردن حواشی و تعلیقات مفصل پرهیز شده و پانوشت‌ها فقط به نقل قول‌ها، استدلال در باب گزاره‌های محل مناقشه و در صورت لزوم توضیح بعضی نکات اختصاص داده شده است. برای خوانندگان علاقه‌مند به واکاوی این مباحث، کتاب‌شناسی ویژه‌ای در پایان اثر گردآوری شده که شامل کتاب‌های معتبرتر، جدیدتر و در دسترس‌تر – و عمدتاً به انگلیسی – در این زمینه است. برای حرف‌نویسی سیستم نشریه *International Journal of Middle East Studies* را به کار گرفته‌ام و هر جا ممکن بوده از نظام هجی رایج در رسانه‌های عمده استفاده شده است.

در پایان مایلم از کالج باروک، به‌ویژه دپارتمان تاریخ از بابت فرصتی که برای نوشتن این کتاب در اختیارم قرار داده است تشکر و قدردانی کنم. همچنین از Marigold Acland برای دعوت از من به انجام این کار و نیز همراهی و مشاوره‌اش در روند نگارش این کتاب از ابتدا تا انتشار سپاس‌گزارم. از Amy Hackett نیز برای کارهای ویراستاری، و از Helen Waterhouse برای همکاری در فرایند چاپ کتاب متشکرم. بدیهی است مسئولیت همه خطاها و آراییی که در این کتاب آمده، به تمامی بر عهده من است.

مقدمه

«گذشته دنیای دیگری است.»

دیوید لونتال^۱

ایران با گاو و خیش قدم به قرن بیستم گذاشت و با کارخانه‌های فولاد، یکی از بالاترین نرخ‌های تصادف خودرو و در کمال ناباوری و حیرت بسیاری، یک برنامه هسته‌ای از آن خارج شد. این کتاب شرح دگرگونی‌های اثرگذاری است که در سده بیستم در ایران به وقوع پیوسته است. و از آن‌جا که موتور اصلی این دگرگونی‌ها دولت مرکزی بوده، تمرکز آن نیز بر دولت، نحوه شکل‌گیری و گسترش آن خواهد بود؛ و همچنین تأثیرات عمیقی که این گسترش نه تنها بر سازمان سیاسی و اقتصادی بلکه بر محیط، فرهنگ و از همه مهم‌تر گستره اجتماعی بر جای گذاشته است. برخی از این تأثیرگذاری‌ها، خواسته و عامدانه بوده و بعضی نیز، به‌ویژه جنبش‌های

۱. این عبارت برای نخستین بار توسط ل. پ. هارتلی (L.P. Hartly) داستان‌نویس انگلیسی به این صورت به کار رفته است:

“The past is a foreign country: They do things differently there.”

پروفسور دیوید لونتال نیز کتابی به همین نام در ۱۹۹۳ به رشته تحریر درآورد. در این کتاب تأثیرات متقابل گذشته و آینده و تمایزات این دو بررسی شده است. منظور تاریخ‌نویسان از کاربرد این عبارت بیان این نکته است که گذشته (به‌ویژه به لحاظ شیوه تفکر) در مقایسه با شرایط کنونی متفاوت بوده و بر این اساس فهم آن نیز دشوار است. م.

اعتراضی و انقلابات سیاسی، چنین نبوده است. رویکرد کتاب در نظر کسانی که معتقدند در مورد معضلات جهان معاصر، دولت نه مشکل‌گشا که خود بخشی از مشکل است، شاید شگفت‌انگیز و تا حدودی غافلگیرکننده بنماید. اما موضوع این کتاب دگرگونی‌های اساسی است و در ایران، آغازگر چنین دگرگونی‌هایی همیشه دولت مرکزی بوده است؛ بنابراین در این کتاب بیش‌تر به نقش همین عامل خواهیم پرداخت، و در عین حال تلاش خواهیم کرد از فرو افتادن به ورطهٔ رانکه-هگلی^۱ در مورد بزرگ‌نمایی نقش نهاد دولت پرهیز کنیم.

جغرافیا و هویت ایران در طی این تغییرات، به‌طور قابل‌توجهی ثابت مانده است. ایرانیان عصر حاضر کم‌وبیش در درون مرزهای دوران نیاکان خود زندگی می‌کنند. مرزهای این کشور - که سه برابر مساحت کشور فرانسه و شش برابر انگلستان است - از جنوب به خلیج فارس، از شرق به بیابان‌ها و کوه‌های خراسان، سیستان و بلوچستان، از غرب به شط‌العرب، مانداب‌های عراق و کوه‌های کردستان، و در شمال به رودخانهٔ ارس که از کوه‌های آرارات به دریای خزر می‌ریزد و همچنین رودخانهٔ اترک که از دریای خزر به آسیای میانه می‌رود، محدود شده است. در سه‌پنجم از مساحت کشور به‌ویژه در بخش فلات مرکزی، بارندگی برای کشاورزی دائمی کافی نیست. کشاورزی در ایران محدود است به مناطق باران‌خیز آذربایجان، کردستان و کرانه‌های خزر، و نیز تا روستاهای قابل آبیاری و واحه‌های پراکنده در سرتاسر کشور به‌ویژه در دامنه‌های رشته‌کوه‌ها.

از نظر هویت ملی، جامعهٔ ایران همانند دیگر کشورها کاملاً سیال و رقابتی است. با وجود این، دلبستگی و وابستگی ایران به ایران زمین، و ایران شهر به شکل چشمگیری بدون تغییر مانده است. هویت ایرانیان بر اساس اسلام شیعی و تاریخ پیش از اسلام آنان به‌ویژه ساسانیان، هخامنشیان، و

1. Hegelian-Rankean

پارت‌ها تعریف‌شدنی است. نام‌هایی که والدین ایرانی برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند، گواه زنده‌ای از این امر است: نام‌های علی، مهدی، رضا، حسین، حسن و فاطمه از هویت اسلام شیعی می‌آید و نام‌هایی نظیر اسفندیار، اسکندر، رستم، سهراب، اردشیر، کاوه، بهرام و آتوسا عموماً به واسطه شاهنامه فردوسی از ایران کهن. شاهنامه فردوسی که مربوط به سده دهم میلادی است همچنان به‌طور گسترده‌ای در عصر مدرن نیز خوانده می‌شود. موضوع هویت ملی اغلب ابداعی مدرن تلقی می‌شود، با این همه در شاهنامه بیش از هزار بار نام ایران ذکر شده است و در کل، این اثر اسطوره‌ای و حماسی را می‌توان به چشم تاریخ حماسی ملت ایران خواند. به‌نظر می‌رسد موضوع آگاهی ملی نزد ایرانیان – مانند سایر مردم خاورمیانه – پیشینه‌ای بس کهن‌تر از دوران مدرن داشته؛ هرچند طبعاً نحوه تبیین و تبیین‌کنندگان آن متفاوت بوده است.

سده بیستم تغییرات عمیقی را تقریباً در همه ابعاد زندگی ایرانیان به همراه داشته است. جمعیت ایران در ابتدای سده کم‌تر از ۱۲ میلیون نفر شامل ۶۰ درصد روستایی، ۳۰-۲۵ درصد جمعیت ایلاتی و کم‌تر از ۱۵ درصد جمعیت شهری بود.^۱ تهران نیز شهری متوسط با جمعیت ۲۰۰ هزار نفر بود. امید به

۱. مطابق برآورد جمعیت‌شناسان معتبر، مجموع جمعیت ایران در سال ۱۹۰۰ کم‌تر از ۱۰ میلیون نفر بوده است. این برآورد براساس نخستین سرشماری کشور در سال ۱۳۳۵/۱۹۵۶ انجام گرفته؛ هر چند حوادث و خسارات سال‌های ۲۱-۱۹۱۷/۱۳۰۰-۱۲۹۵ ناشی از جنگ، گرسنگی، یا شیوع آنفولانزا در آن به حساب نیامده است. برای اطلاع از برخی دیدگاه‌های اغراق‌آمیز در این زمینه، ر.ک.:

M.G. Majd, *the Great Famine and the Genocide in Persia, 1917-1919*

(New York: University Press of America, 2003).

برای اطلاع از برآوردها ر.ک. چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران، ۱۹۱۴-۱۸۰۰*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره ۱۳۶۲. مورگان شوستر مشاور ارشد مالیه کشور که علاقه ویژه‌ای به موضوع داشته، معتقد است که برآورد جمعیت ایران در سال ۱۲۹۰/۱۹۱۲ بیش از ۱۲ میلیون نفر بوده است. ر.ک.:

زندگی احتمالاً کم‌تر از ۳۰ سال و نرخ مرگومیر نوزادان ۵۰۰ مورد به‌ازای هر ۱۰۰۰ نفر بوده است. اما در پایان سده، شمار جمعیت به ۶۹ میلیون نفر رسید. درصد جمعیت ایلات و عشایر به کم‌تر از ۳ درصد رسیده و بخش شهری آن به بیش از ۶۶ درصد رشد یافته است. تهران به کلان‌شهری با جمعیتی بیش از ۶/۵ میلیون نفر تبدیل شد. نرخ امید به زندگی به ۷۰ سال رسیده و درصد مرگومیر نوزادان به ۲۸ نفر در هر هزار نفر کاهش یافته است. میزان باسوادان کشور در ابتدای سده حدود ۵ درصد بود که عمدتاً به دانش‌آموختگان حوزه‌های دینی، مکتب‌خانه‌های قرآنی و مراکز وابسته به میسیونرهای خارجی محدود می‌شد. کم‌تر از ۵۰ درصد جمعیت قادر به درک زبان فارسی بودند - سایرین به کردی، عربی، گیلکی، مازندرانی، بلوچی، لری و گویش‌های مختلف زبان ترکی نظیر آذری، ترکمن و قشقایی سخن می‌گفتند. سرگرمی‌های جمعی عبارت بود از نمایش‌های ورزشی در زورخانه‌های محلات؛ شاهنامه‌خوانی در قهوه‌خانه‌ها و چای‌خانه‌ها، معرکه‌گیری‌ها، تماشای مراسم اعدام‌های موردی در میادین عمومی؛ و از همه مهم‌تر مراسم قمه‌زنی‌ها، تعزیه‌ها و آیین‌های گوناگون ماه محرم. اما پایان سده، نرخ باسوادی به ۸۴ درصد رسید؛ تقریباً ۱/۶ میلیون نفر در مراکز آموزش عالی در حال تحصیل بودند و شمار دانش‌آموزان به رقم ۱۹ میلیون نفر رسید. بیش از ۸۵ درصد از جمعیت اکنون می‌توانستند به زبان فارسی سخن بگویند، هرچند ۵۰ درصد از مردم همچنان در منزل به «زبان مادری» صحبت می‌کردند. سرگرمی‌های عمومی نیز به‌صورت مسابقات فوتبال، فیلم، رادیو، روزنامه و از همه مهم‌تر ویدئو، DVD و تلویزیون در آمد - اکنون

M. Shuster, *The Strangling of Persia* (New York, 1912).

همچنین مشاور مالی انگلیسی جی. بالفور تلفات جمعیتی سال‌های ۱۹۱۷-۲۰/۳۰۰-۱۲۹۵ در حدود دو میلیون برآورد کرده است. به باور وی جمعیت ایران در سال ۱۳۰۰/۱۹۲۰ بیش از ۱۳ میلیون نفر بود.

J. Balfour, *Recent Happening in Persia* (London, 1922), p. 20.

تقریباً همه خانواده‌های شهری و $\frac{3}{4}$ خانوارهای روستایی تلویزیون دارند. در اوایل سده بیستم شیوه‌های جدید سفر تازه داشت ظهور می‌کرد و مجموع جاده‌های هموار و راه‌آهن به ۳۴۰ کیلومتر نمی‌رسید. بنا به گفته یک دیپلمات خارجی، از آن جا که «هیچ وسیله نقلیه چرخ‌داری» در کشور وجود نداشت، قاطر و شتر در واقع وسایل معمول حمل‌ونقل به شمار می‌رفت.^۱ افتخار داشتن تنها خودروی موتوری در ایران، از آن شاه بود. در شرایط مطلوب، پیمودن مسیر ۳۵۰ مایلی [حدود ۵۶۰ کیلومتر] تهران به تبریز ۱۷ روز، مسیر ۵۵۸ مایلی [حدود ۹۰۰ کیلومتر] تهران به مشهد ۱۴ روز و مسیر ۷۰۰ مایلی [حدود ۱۱۰۰ کیلومتر] تهران به بوشهر ۳۷ روز طول می‌کشید. چراغ‌گازی، برق و تلفن وسایل لوکسی بودند که در شماری اندک در تهران وجود داشت. یک توریست انگلیسی با حسرت می‌نویسد: «در ایران هیچ شهری در کار نیست، بنابراین زاغه‌نشینی هم وجود ندارد؛ هیچ صنعت مبتنی بر نیروی بخار هم به چشم نمی‌خورد، بنابراین هیچ‌یک از قیود مکانیکی که با یک‌نواختی خود مغز را خسته، قلب‌ها را تشنه و جسم و جان را فرسوده می‌کند، وجود ندارد. گاز و برق هم در دسترس نیست، آیا درخشش و شعله چراغ‌های نفتی یا روغنی خوشایند نیست؟»^۲ اما جای جای کشور در اواخر سده، از طریق جاده‌ها، شبکه برق و گاز رسانی در قالب یک اقتصاد ملی به هم پیوست. بسیاری از خانه‌ها - و حتی کشتزارهای خانوادگی - آب، برق و یخچال دارند. در حال حاضر در کشور ده هزار کیلومتر راه‌آهن، ۹۴ هزار کیلومتر^۳ راه اصلی، و حدود ۲/۹ میلیون خودرو وجود دارد که بخش اعظم آن در داخل تولید و مونتاژ شده است. اکنون رفتن از تهران به هر یک از مراکز استان‌ها، با خودرو و یا

1. A. Mounsey, *A Journey through the Caucasus and the Interior of Persia* (London, 1872), p. 329.

2. F. Hale, *From Persian Uplands* (London, 1920), p. 30.

۳. این رقم در جدول ۱، ص ۲۵، ۹۴،۱۰۰ کیلومتر است. همچنین در سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۸۰ راه‌های اصلی را ۸۰،۷۲۰ کیلومتر اعلام کرده است. -م.

قطار چند ساعت بیش‌تر طول نمی‌کشد، تا چه رسد به هواپیما. ترس و هراس‌های روزمرهٔ مردم نیز در این مدت به کلی عوض شده است. در ابتدای این سده، راهزنی و دزدی مسلحانهٔ قبیله‌ای؛ حیوانات وحشی، اجنه، چشم‌زخم، و عبور گربه سیاه بر سر راه؛ گرسنگی، طاعون و انواع بیماری‌ها نظیر مالاریا، دیفتری، اسهال خونی، سل، آبله، وبا، سیفلیس و آنفولانزا، از ترس‌های همیشگی هر فرد عادی بود. اما در پایان سده، این هراس‌ها به نگرانی‌های مدرنی همانند بیکاری، مستمری بازنشستگی، مسکن، سالمندی، آلودگی هوا، حوادث جاده‌ای و هوایی، مدارس مملو از دانش‌آموز و رقابت سراسری برای ورود به دانشگاه‌ها تبدیل شده است. ایران حقیقتاً وارد جهان مدرن شده است. اگر یک ایرانی در سال ۱۹۰۰ به خواب رود و در سال ۲۰۰۰ از خواب بیدار شود، به سختی می‌تواند شرایط جدید را درک کند.

در این میان جالب‌ترین تحول در ساختار دولت ایجاد شده است. دولت در ابتدای سده بیستم، اگر بتوان نام دولت بر آن اطلاق کرد، صرفاً شامل شاه و ملازمان اندک‌شمار شخصی وی - وزرا، خانواده، و اشراف - می‌شد. حاکمیت پادشاه بر کشور نه به واسطهٔ نوعی نظام اداری و لشکری پا در جا (که عملاً وجود نداشت)، بلکه از طریق متنفذان محلی مانند رؤسای قبایل، زمین‌داران، روحانیان عالی‌رتبه و تجار ثروتمند اعمال می‌شد. اما تا پایان سده، دولت بر همهٔ اقشار و مناطق کشور حکم‌فرما شد. در حال حاضر، تقریباً ۶۰ درصد از اقتصاد ملی در دست بیست وزارتخانهٔ عظیم با بیش از ۸۵۰ هزار نفر پرسنل است و ۲۰ درصد دیگر نیز در اختیار نهادهای شبه‌دولتی. شمار نظامیان کشور نیز به بیش از نیم میلیون نفر رسیده است. از متنفذانی که برای تمشیت امور در ولایات با دولت همکاری می‌کردند، تنها روحانیون به‌جا مانده‌اند. رشد دولت به اندازه‌ای بوده است که برخی آن را یک دولت «توتالیتر» نامیده‌اند. در هر حال، توتالیتر یا غیر توتالیتر، رشد دولت چنان جهشی بوده است که اکنون ابزارهای اعمال قدرت سازمان‌یافته و همچنین دستگاه گردآوری مالیات، ادارهٔ نظام قضایی و توزیع خدمات

اجتماعی را کاملاً در اختیار خود دارد. در ایران چنین دولتی هرگز وجود نداشته است. واژه دولت طی سده‌های متوالی به معنای دولت شاهی بوده، اما این واژه هم‌اکنون به دولت به مفهوم کاملاً مدرن آن تبدیل شده است. تغییرات مشابهی در حوزه زبانی نیز به وجود آمده است. ناصرالدین شاه در اواخر سده نوزدهم با عناوینی مانند شاهنشاه، پادشاه، خاقان، و ظل الله حکومت می‌کرد. درباریان او را عدالت‌پرور، فرمانفرما، ولی امر مؤمنین، قیم‌الرعا یا و قبله عالم می‌خواندند. دولت صرفاً زائده‌ای از مقام شاهی بود و شخص شاه، مانند سایر حاکمان سنتی در جهان، قدر قدرت بود. اما در اواخر سده بیستم، رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی ملازم با القاب نوآورانه‌ای چون رهبر انقلاب، رهبر مستضعفین، و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، بود. جمهوری اسلامی مدعی شد که نه تنها به نمایندگی ایرانیان و شیعیان، بلکه به نیابت از «توده‌های انقلابی» و «مستضعفان جهان» - اصطلاحاتی که در اوایل سده غیرقابل تصور بود، سخن می‌گوید.

از سوی دیگر، زبان سیاسی در ایران نیز به شیوه‌های متفاوت دچار دگرگونی شد. استبداد، سلطنت، اشراف، اعیان، ارباب، رعیت، و تیره - یک واژه بسیار ناآشنا برای ایرانیان شهری - کلمات کلیدی فرهنگ سیاسی ایران در اوایل قرن بیستم بود. اما در اواخر سده اصطلاحاتی همانند دموکراسی، پلورالیسم، مدرنیته، حقوق بشر، جامعه مدنی، مشارکت، و واژه جدید شهروندی اهمیت ویژه یافتند. به عبارت دیگر عموم ایرانیان صرف‌نظر از جنسیت، دیگر خود را نه رعایای حاکم، بلکه شهروندانی تمام‌عیار و بهره‌مند از حقوقی لاینفک برای مشارکت در سیاست ملی می‌دانند. بنابراین تعجبی ندارد که در دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ بیش از ۷۰ درصد از جمعیت بزرگ سال کشور در همه‌پرسی‌های ملی به‌طور منظم مشارکت کردند.

سده بیستم همچنین معانی ایرانی‌گری و تشیع - دو رشته کاملاً درهم‌تنیده‌ای که در ایجاد آگاهی ملی نقش داشته‌اند - را نیز دچار تغییر و تحول کرد. مردم عادی طی سده‌های متوالی شاهنامه را اثری

مشروعیت‌بخش برای پادشاهی تلقی می‌کردند. کتابی که تاج شاهی را به زبان پارسی پیوند می‌زد و نه تنها افتخارات حماسی ایران، بلکه پیروزی‌های افسانه‌ای سلسله‌های باستانی پارسی را نیز می‌ستود. به بیان دیگر، **شاهنامه** در حکم برهانی است حماسی درباب تفکیک‌ناپذیری هویت ایران از نهاد سلطنت، که بدون شاه، ایران هم نیست. اما به هنگام وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸، بسیاری بر این باور بودند که حکایت‌های حماسی **شاهنامه** عملاً نه در ستایش پادشاهان، بلکه در تقبیح آنان است؛ زیرا قهرمانان این حماسه جزو سلسله‌ی شاهان نیستند و اکثر پادشاهان در این اثر افرادی فاسد، خودکامه و اهریمنی به تصویر کشیده شده‌اند. حتی نویسنده‌ای معتقد بود که **شاهنامه** را در واقع باید «انقلابی‌نامه» خواند.^۱ این نویسنده استدلال می‌کرد مگر نه این‌که قهرمان اصلی این کتاب کاوه آهنگر است، هموکه پرچم شورش برضد شاهی خودکامه را برافراشت؟

طی این مدت تحولات مرتبط با تشیع چشمگیرتر بود. تشیع در گذشته بر نگره‌هایی در کل محافظه‌کارانه، تقدیرباور و غیرسیاسی تأکید داشت و در مقایسه با مفاهیمی نظیر زندگی پس از مرگ، روح، و موضوعاتی نظیر رفتار شخصی و اخلاق، علاقه کم‌تری به امور دنیوی نشان می‌داد. مقدس‌ترین رویداد در تقویم مذهبی، عاشورا در ماه محرم بود که در آن، قیام امام حسین (ع)، گرامی داشته می‌شد. در خصوص این قیام اعتقاد بر این بود که امام حسین آگاهانه و با اراده کامل و به منظور تحقق خواست مقدر خداوند، در نبرد کربلا به سوی شهادت شتافت. افزون بر این، از سال ۸۸۰/۱۵۰۱ که خاندان صفویه تشیع را مذهب رسمی ایران قرار داد، شاهان صفوی و شاهان پس از آن‌ها از جمله دودمان قاجار، آیین‌های ماه محرم را پیوسته تشویق می‌کردند تا هم شکاف میان پادشاهان و رعایا را پر کنند و هم در برابر جهان اهل سنت خارج - عثمانی‌ها در غرب، از یک‌ها در شمال و

۱. ف. م. جوانشیر (ف. میزانی)، *حماسه داد* (تهران، ۱۳۵۹).

پشتوها در شرق - پیوند بین رعایای خود را استحکام بخشند. با وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹، تشیع به طور چشمگیری به یک دکترین به شدت سیاسی تغییر شکل داد و از مذهبی محافظه کارانه و پرهیزگار، به نوعی ایدئولوژی تندرو مبدل شد. از این پس پیام محرم، نبرد برای عدالت اجتماعی و انقلاب سیاسی تفسیر و در شعارها تصریح می شد که باید «همه ماهها محرم، هر روز عاشورا و همه جا کربلا» باشد.^۱ دیگر اعتقاد بر این بود که امام حسین بر اثر تقدیری از پیش تعیین شده به کربلا نرفت بلکه به این جمع بندی رسیده بود که «شرایط عینی» فرصت مناسبی را برای اجرای یک انقلاب موفق برای او فراهم کرده است.^۲ بعضی حتی وی را چون سلف چه گورا در نظر می آوردند.^۳ به رسمیت شناختن چنین ایده هایی برای محافظه کاران دشوار است. تشیع همانند ایرانی گری در مقام زبان هویت بخش استمرار یافت، محتوای عینی آن به طور چشمگیری متحول شد. این کتاب بررسی جامعی از ایران سده بیستم است و می کوشد توضیح دهد که چگونه از قرن نوزدهم به شرایط کنونی در سده بیستم رسیده ایم. از یک سو چگونگی شکل گیری دولت مرکزی و فشارهای آن بر جامعه را بیان می کند، و از طرف دیگر چگونگی تأثیر فشارهای اجتماعی بر تحول دولت به ویژه طی دو انقلاب اساسی را توضیح می دهد. دولتی که از یک سو قدرت فزاینده ای در برابر جامعه کسب کرده، و از سوی دیگر به واسطه جناح های مختلف سیاسی که هر یک در پیوند با گروه های متنوع اجتماعی هستند، از یکپارچگی مطلق خارج شده است. این کتاب همچنین به روابط پیچیده و تنگاتنگ میان تحول اقتصادی و اجتماعی، تحول اجتماعی و فرهنگی، و تحول فرهنگی و سیاسی می پردازد؛ چنان که تجلی آن را در ایدئولوژی رسمی دولت و همچنین در سطحی وسیع تر، در فرهنگ سیاسی جامعه

۱. ع. شریعتی، مجموعه آثار (آخن: انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۹۷۷)، جلد ۱۲.

۲. س. نجف آبادی، شهید جاوید (تهران، ۱۳۶۰).

۳. ا. رضایی، نهضت حسینی (اسپرینگفیلد، مو: انتشارات نهضت آزادی ایران، ۱۹۷۵).

می‌توان دید. این اثر شرحی است - به تعبیر وبری - از چگونگی جایگزین شدن حاکمیتی پاتریمونیال، با دولتی بورکراتیک - الگویی که در آن، مرکز، پیرامون را تحت سلطه خود قرار می‌دهد. این‌که چه‌طور نظام سلطه در خانواده به اتوکراسی شاهی، و سپس در ادامه به بوروکراسی مدرنی تبدیل شده که در آن شهروندان به شکلی پارادوکسیکال مدعی حقوق لاینفک خود هستند. این اثر به معنای دیدگاه تونیس، تبیین‌گذار از اجتماع (گمینشافت) به جامعه (گزلشافت) است؛ یعنی از اجتماعات کوچک رودرو و زیر سلطه سنت، رسومات، و مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی، به یک دولت - ملت بزرگ زیر سلطه نیروهای غیرشخصی بوروکراسی، بازار، و تولید صنعتی. به مفهوم مارکسیستی، ردیابی‌گذار از فئودالیسم است به سرمایه‌داری دولتی - از یک منطقه جغرافیایی با بافتی نامنسجم و روستاهای پرت و دورافتاده و تیره‌های قبیله‌ای، به یک اقتصاد منسجم و شهری که در آن طبقات برای کسب قدرت در داخل دولت از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. از این منظر دولت در واقع وجودی قائم به ذات برفراز جامعه نیست، بلکه پدیده‌ای است گسترده و سخت تنیده در جامعه. به معنای برودلی* کلمه، این کتاب در پی تبیین تحولات آرام و ریشه‌داری است که در ذهنیت عمومی روی داده؛ و نیز کشف جرقه‌ها و «نورافکنی»هایی است که لایه بیرونی حوادث سیاسی را روشن می‌کند. به معنای فوکویی کلمه، کتاب به این مقوله می‌پردازد که چگونه عرضه «گفتمان‌های» جدید موجب تنش بین قدیم و جدید شده و در نتیجه به‌طور مؤثری تشیع و ایرانی‌گری را متحول کرده است. کوتاه این‌که این کتاب، در آرزوی تحقق هدف اریک هابزبوم است؛ یعنی صرفاً به تاریخ سیاسی یا اجتماعی نمی‌پردازد بلکه تاریخ کل جامعه را مدنظر دارد.^۱

* Braudelian

1. E. J. Hobsbawm, "From Social History to the History of Society," *Daedalus*, vol. 100 (Winter 1971), pp. 20-45.

جدول ۱ مروری بر برخی آمارهای اساسی

۱۳۸۰-۸۵/۲۰۰۰-۰۶	۱۲۸۰-۸۵/۱۹۰۰-۰۶	
۶۹ میلیون نفر	۱۲ میلیون نفر	جمعیت
٪۶۶	٪۲۰	درصد جمعیت شهری
٪۳	٪۲۵-۳۰	جمعیت ایلاتی (درصد)
۶۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	جمعیت تهران
۷۰	۳۰	نرخ امید به زندگی (سال)
۳۰	۵۰۰	میزان مرگ و میر نوزادان (در هر ۱۰۰۰ نفر)
٪۸۴	٪۵	میزان سواد (جمعیت بالای ۶ سال)
۲۵(۲۱)	۴(۹)	شمار وزارتخانه‌های دولتی
۳۰	۸	تعداد استان‌ها
۴۰ (میلیارد دلار)	۸/۲ (میلیون دلار)	هزینه‌های دولت
۸۵۰۰۰۰	-	شمار کارمندان
۵۰۸۰۰۰	۷۰۰۰	شمار نیروی نظامی
۱۹ میلیون	۲۰۰۰	ثبت نام در مدارس دولتی
۱,۷ میلیون نفر	۰	ثبت نام در دانشگاه‌ها
۹۴۱۰۰	۳۲۵	راه‌های اصلی (کیلومتر)
۲,۹ میلیون دستگاه	۱	شمار خودروهای موجود
۱۰۰۰۰	۱۲	راه آهن (کیلومتر)
۱۲۹ میلیارد کیلووات (kwh)	۰	تولید برق
۱۵ میلیون	۰	تلفن
۱۸ میلیون دستگاه	وجود نداشت	رادیو
۵ میلیون دستگاه	وجود نداشت	تلویزیون
۳۱۱ سالن	وجود نداشت	سینما
۴/۳ میلیون نفر	وجود نداشت	کاربران اینترنتی
۲ میلیون	۱۰۰۰۰	شمارگان روزنامه
۲۳۳۰۰	-	تعداد عناوین کتاب‌های جدید
۱۵۰۲	۳	کتابخانه‌های عمومی